

(گوست است ند پادگوس)

در زمان ساسانیان پادشاهی ایران و درازی را که از پادشاهان بنام «ایران شهر» (۲) بزرگ فرمان داشتند، «گوست» بود که هر بخشی را «گوست» خوانده و هر گوستی را «گوست» نامیدند. «گوست» در زبان انزلی که ما زبان پهلوی می‌نامیم، یعنی زمین و سرزمین بوده و در کتبهای پهلوی بسیار معروف می‌باشد (۳) ولی آشگفت است که سپس این کلمه از میان رفته و در پارسی پس از اسلام در نیامده است. نامهای گوستهای چهارگانه بدینسان بوده:

۱ - خوراسان : بمعنی مشرق و شامل خراسان کنونی «خوارزم و بخارا و سعد و گرگان و سیستان و بلوچستان و دیگر ولایت‌های شرقی ایران شهر» بوده. کلمه خوراسان یا خراسان در انزلی پدید آمده و چنانکه فیخرالدین سعد گرگانی آنرا تفسیر نموده بمعنی «خوران» است یعنی جائیکه خودشید از

(۱) «پادشاهی» بمعنی مملکت است که در کتبهای پارسی قرن‌های سوم و چهارم اسلام بسیار بکار رفته و چون ما در برابر کلمه تازی «مملکت» بچنین کلمه پارسی هرگونه نیاز را داریم من در این مقاله و دیگر جاهای آن را بکار می‌برم تا دوباره معروف و معمول شود.

(۲) «شهر» در لغت‌های نامستان بمعنی جهان و سرزمین و میهن بود و ایران شهر بمعنی سرزمین ایران است.

(۳) کارنامه اردشیر بابکان ترجمه نگارنده مقاله که از طرف مجله ارمغان

چاپ یافته صفحه‌های ۳ و ۲۷ دیده شود.

انجا برمیآید . فخرالدین میگوید :

لفظ پهلوی هرکس سراید
خوراسان ان بود کزوی خوراید
خراسان پهلوی باشد خورامد
عراق وارس را زوخور بر آمد
خرسان است معنی خورابان
کجا رو خور براید سوی ایران (۱)

۲ - خوربران که بمعنی مغرب و شامل عراق و کرمانشاهان و کردستان و دیگر ولایتهای شرقی ایران شهر بوده . « خاور » که اکنون بلفظ بمعنی مشرق کار می رود بازمانده این کلمه و معنی درست آن چنانکه برخی شاعران بکار بردند (۲) مغرب می باشد .

۳ - باختر که بمعنی شمال است و شامل اذربایگان و ارمنستان و گرجستان و قفقاس و تیورسان (طبرستان) و دماوند بوده . اینکه اکنون باختر را بمعنی مغرب بکار می روند و برخی بمعنی شرقش گرفته اند (۳) غلط اشکار است چه این کلمه در اوستا و هم در کتابهای پهلوی بمعنی شمال است و گاهی بمعنی « توده ستارگان » که بازی برج می خوانند نیز آمده است .

۴ - نیمروز که بمعنی جنوب است و خوزستان و پارس و کرمان و سگستان و سند را شامل بوده . اینکه سیستان را در برخی کتابها نیمروز خوانده اند

(۱) مثنوی ویس و رامین .

(۲) و (۳) خورشید را چون یست شد در جانب خاور علم

پیدا شد اندر باختر بر استین شب علم (لامعی)

چو مهر آورد سوی خاور گریغ هم از باختر بر زند باز تیغ (فردوسی)

این دو شاعر کلمه خاور را درست بکار برده و در کلمه باختر دچار

اشتباه شده اند .

بهمین جهت است که در جزو کوست نیمروز بوده وگرنه نام خود انجا جز سگستان یا سیستان نمی باشد .

اینست نامهای چهار کوست ایران شهر در زمان ساسانیان که خود نامهای پارسی چهار سوی گیتی اند و هر کوستی بنام سوئی که در آن نهاده بود نامیده می شده است .

شهریاران ساسانی برای هر يك از این کوست ها فرمانروائی جداگانه بر می گماردند که « پادوسپان » یا « مرزبان » نامیده می شد . پادوسپان بمعنی فرمانروا و حکمران می باشد اما مرزبان بمعنی سرحد دار است که چون هر يك از کوستهای چهار گانه از يك گوشه خود بخاك بیگانه می پیوست و هر پادوسپانی گذشته از وظیفه حکمرانی وظیفه سرحد داری را نیز داشت از اینرو مرزبان هم نامیده می شده .

این مطلب را که ایران شهر در زمان پادشاهان ساسانی بچهار بخش بوده و هر بخشی را « گوست » نامیده و هر کوستی را با نامی جداگانه می خواندند تا انجا که ما میدانیم در چندین کتاب از کتابهای باستان یاد شده .

نخست موسی خورینی مؤلف معروف ارمنی در کتاب جغرافی خود که در همان زمان ساسانیان پرداخته چون ایران شهر را یاد می نماید می گوید : او بچهار « گوسدی » (کوست) بخشیده شده - سپس نامهای کوستها را بدانسان که ما یاد کردیم یاد نموده شهرهای هر کدام را یکایک می شمارد . (۱)

(۱) همین بخش از کتاب جغرافی موسی خورینی است که پرفسور دانشمند المانی انوشروان مارکوارت با آلمانی ترجمه و شرح نموده و کتابی بنام « ایران شهر » پدید آورده که یکی از بهترین کتابهاست .

سپس در نامه «شترهای ایران» که کتابچه ایست بزبان و خط پهلوی که گویا در قرن دوم هجری تألیف یافته و از شهرهای ایران گفتگو نموده و افسانه وار نیادگذاری برای هر کدام نامرد می نماید - در این کتاب هم شهرها را بترتیب کوستها یاد نموده نخست از کوست خراسان سپس از کوست خوربران و سپس از کوست نیمروز سخن رانده در آخر هم از اذربایگان و دیگر شهرهای شمال گفتگو می نماید.

مؤلف سوم ابن رسته سپاهانی است که در قرن سوم هجری کتاب «الاعلاق النفیسه» را تألیف نموده و در این کتاب چون بیاد ایرانشهر میرسد بخشهای چهارگانه دوره ساسانیان را با نامهای خراسان و خوربران و باختر و نیمروز بر شمرده و معنی هر یک از این نامها را بدانسان که ما نوشتیم یاد می نماید.

مؤلف چهارم مورخ معروف اسلام ابو جعفر طبری است که در گفتگو کردن از پادشاهی خسرو انوشیروان می گوید چون او پادشاهی یافت بچهار پادوسپان که هر کدام در بخشی از بخشهای چهارگانه ایران فرمانروا بودند نامه نوشت. سپس نسخه یکی از این نامهها را که خسرو به پادوسپان اذربایگان و ارمنستان و دماوند و تپورستان نوشته یاد می نماید.

طبری می گوید انوشیروان خسرو سپاه ایران را نیز که تا آن هنگام زیر فرمان یک سپهبد بودند بچهار بخش نموده هر بخشی را بکوستی فرستاد و هر کدام را سپهبد جداگانه برگماشت.

تا اینجا مقدمه مقاله بود و از اینجا باصل موضوع می پردازیم:

برخی ایران شناسان اروپا که از این موضوع کوستهای چهارگانه ایران در زمان ساسانیان سخن رانده اند با اشتباه بجای کلمه « کوست » « پادگوس » نگاشته اند و با آنکه این کلمه غلط است زیرا چنانکه گفتیم در کتاب موسی خورینی و نامه شترهای ایران کلمه « کوست » اشکار نوشته شده گذشته از آنکه این کلمه در زبان پهلوی معروف است و کلمه « پادگوس » در جایی جز در کتاب های این ایران شناسان دیده نشده است - با این همه در این دو ساله برخی تاریخها پاریسی تألیف یافته که موضوع را از کتابهای اروپائی نقل و در کلمه پادگوس پیروی از اشتباه مؤلفان مزبور کرده اند !

و چون اینگونه مطالب فراوان است که اروپائیان بغلط و اشتباه نوشته و ایرانیان نا دانسته نقل کرده اند و شهرت و شیوع یافته برای اینکه این کلمه « پادگوس » هم مشهود و شایع نگردد ما بنگارش این مقاله پرداختیم اکنون بینیم مایه اشتباه دانشمندان اروپا چه بوده و این پادگوس از کجا پیدا شده است ؟ چه بیگفتگو است که این اشتباه را جهت و علتی در کار بوده :

بگمان ما یکی از دانشمندان کلمه پادوسپان را که گفتیم لقب فرمانروایان کوست ها بوده بدینسان تفسیر نموده که اصل آن « پاد کوستپان » است و از سه کلمه « پاد » و « کوست » و « پان » پدید آمده !

بدینسان که بکلمه کوست « پان » را افزوده لقب « کوستپان » را که بمعنی نگهدار کوست است پدید آورده اند و سپس کلمه « پاد » را که در بسیاری از کلمه ها و لقبها هست (همچون پادشاه و کلمه های بسیار دیگر) بر اول آن آورده « پاد کوستپان » ساخته اند و سپس کلمه را سبک ساخته « پادوسپان »

گفته اند .

این تأویل چه درست باشد و چه نادرست باعث آن گردیده که برخی مؤلفان دیگر از اروپائیان پنداشته اند که ایرانیان هرکدام از بخش های چهار گانه ایرانشهر را « پادغوس » می نامیدند و از اینجهت فرمانروای هر يك بخشی را « پادوسپان » نامیده اند . با آنکه نه از گفته های دانشمند مزبور این مطلب برمی آید و نه در کتابهای باستان چنین مطلبی هست . بلکه چنانکه گفتیم در کتابها تصریح به کلمه « کوست » شده است .

کسانیکه مطلب را از نوشته های مؤلفان اروپائی بر میدارند باید احتمال بدهند که مؤلفان مزبور را لغزش و اشتباه روی داده و در مطالبی که مأخذ آنها کتابهای شرقی است خویشتن هم تحقیق و جستجو بنمایند و گرنه تقلید کورانها این نتیجه را خواهد داد که غلطهای اروپائیان شیوع و انتشار یافته جای حقائق را بگیرند .

احمد کسروی

☆ فکاهی ☆

(دو وطنخواه)

در وطن دوستی دو تن سمرند
که خطر بسگه دیده با خطرند
هر دو بر خصم مملکت شرنند
از حوادث بفرق ما سپرند
گر نبودی که خصم یکدیگرند
که کدامین ازین دو خوبترند

دی مرا ساده دل رفیقی گفت
... الدوله ... زاده
هر دو بر لیلی وطن مجنون
در نوائب بدست ما شمشیر
وطن اباد بود ازین دو بزرگ
باز گو با من ار توانی گفت